

سفیر شهید، حضرت علی بن محمد باقر (علیه السلام)

<?xml encoding="UTF-8?">



مقدمه

شخصیت حضرت علی بن محمد الباقر (علیه السلام) به سبب سیره تبلیغی ایشان، در میان امامزادگان دارای جایگاهی والا است که با مطالعه آن می توان به درسهای آموزنده ای برای جامعه علمی و فرهنگی، به ویژه حوزه های علمیه دست یافت.

بزرگمردی که بنا به درخواست مردم کاشان از محضر نورانی امام محمد باقر (علیه السلام) به این شهر مهاجرت کرد و هدایت و رهبری آنها را بر عهده گرفت و مأمّن و ملجأ مردم این منطقه و شهرهای اطراف، مثل قم شد. این امامزاده بزرگوار با ارتباط گرم و روحانی با قشرهای مختلف مردم و سفرهای کوتاه مدت به مناطق مختلف کاشان و دیدار با مردم آن سامان، و احیای نماز جمعه در کاشان توانست در مدت 3 سال به هدایت مردمان آن سامان بپردازد. وی در پایان این دوران با شهادت خویش درستی حرکتش را به اثبات رسانید.

صاحب ریاض العلماء می نویسد: «سید اجل سید علی بن مولانا امام باقر (علیه السلام) از بزرگان و اکابر فرزندان امام باقر (علیه السلام) است و بیان عظمت شأنش نیازی به کلام طولانی ندارد. قبرش در حوالی کاشان و معروف به «مشهد بارکرس» است.

تولد

حضرت علی بن محمد الباقر (علیه السلام) از خاندان عصمت و طهارت و فرزند گرامی و بلند مرتبه امام باقر (علیه السلام) است. شیخ عباس قمی؛ درباره فرزندان امام پنجم شیعیان می نگارد: بدان که اولاد آن حضرت، بنابر آنچه شیخ مفید و طبرسی و دیگران ذکر کرده اند، از پسر و دختر، هفت نفرند: ابو

عبدالله جعفر بن محمد (علیه السلام) و عبدالله که از اُم فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر بودند و ابراهیم و عبیدالله که از ام حکیم بوده و هر دو در ایام حیات پدر بزرگوارشان وفات کردند. و علی و زینب و ام سلمه که از ام ولد بودند؛ هر چند که در بعضی کتب دیگر ام سلمه را از مادری دیگر دانسته اند.» (1)

اولاد حضرت علی بن محمد باقر (علیه السلام)

صاحب کتاب بغیة الحائر، در بیان مختصری از حال اولاد آن حضرت می نویسد: «شأن و حال اولاد این بزرگوار نیز مانند بقیه احفاد امام باقر (علیه السلام) است که با اهمال و فراموشی تاریخ و مورخین از یاد رفتند؛ ولیکن علی رغم این مطلب از لابه لای کلمات و از میان اقوال پراکنده مورخین، ثابت شده است و هیچ شکی در این نیست که این بزرگوار، دارای نسل است؛ با اینکه به خاطر دلایل و اسبابی احوال اولادش مخفی شده است.» (2)

البته مصعب زبیری می نویسد: «علی بن محمد (باقر) 7 دختری به نام فاطمه داشت که مادرش ام ولد بود و موسی بن جعفر بن محمد باقر (علیه السلام) با این دختر ازدواج کرد.» (3) صاحب غایه الاختصار نیز همین مطلب را نقل نموده است. (4)

فرزند بزرگوار دیگری نیز از ایشان بوده است که احمد بن علی بن باقر (علیه السلام) نام داشت. قبر ایشان در اصفهان در باغاتی قرار دارد که سر راه محله خواجه است. (5)

توصیف علما

صاحب کتاب مشاهد العتره الطاهره در بیان امامزادگان کاشان آورده است: «در کاشان، آرامگاه علی بن امام محمد باقر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) قرار دارد. خوانساری در روضات الجنات و قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین و سید جعفر بحرالعلوم (6) و حاج شیخ عباس قمی (7) و شیخ عبدالجلیل قزوینی رازی (8) نقل کرده اند که علی بن امام باقر (علیه السلام) در ناحیه کاشان در روستایی به نام «وبار کرسب» در آرامگاهی آباد، مدفون است و مجد الدین آن را تجدید عمارت و به بهترین صورت تزیین و املاکی را بر آن وقف کرد. شیخ مفید در ارشاد، مصعب زبیری در انساب قریش و ابوطالب اسماعیل مروزی در انساب الطالبیه نیز این را نقل کرده اند.» (9)

صاحب ریاض العلماء می نویسد: «سید اجل سید علی بن مولانا امام باقر (علیه السلام) از بزرگان و اکابر فرزندان امام باقر (علیه السلام) است و بیان عظمت شأنش نیازی به کلام طولانی ندارد. قبرش در حوالی کاشان و معروف به «مشهد بارکرس» است. گنبد رفیع و عظیمی دارد و جماعتی از علمای شیعه نیز در شأن او فضایی گفته و درباره کرامات او و مشاهدش حکایاتی دارند.» (10)

در مقام ممتاز سلطان علی بن محمد باقر (علیه السلام) و مدفن و اعقاب وی تردیدی وجود ندارد و از نظر علمای

انساب نیز وی، از یاران و اصحاب امام جعفر صادق (علیه السلام) بوده است و اعتراف وی به حق امام زمان خود اثبات می شود.

در مقام، شأن و عظمت حضرت سلطان علی بن محمد باقر (علیه السلام) همین بس که ائمه اطهار : محل دفن او را هنگام بروز بلایا و سختیها به عنوان مهد امنیت معرفی و در روایتی آن را با قم هم ردیف ساخته اند : «فَعَلَيْكُمْ بِقُمْ وَ حَوَالَيْهَا وَ الْأَرْدَهَارِ» (11) بر شما باد توجه به قم و اطراف آن و اردهال؛ چنانکه امام رضا (علیه السلام) ضمن گفتگویی با میهماندار خواهرش، فاطمه معصومه (سلام الله علیها) در قم، به نام موسی بن خزرج، از وی می پرسد: «اردهال رامی شناسی؟» عرض می کند: «مرا در آنجا دو مزرعه ملکی است.» امام در این موقع سه بار می فرماید: «نِعْمَ الْمَوْضِعُ الْأَرْدَهَارِ؛ خوب موضعی است اردهار» و ادامه می دهد: «فالزم به و تمسک به؛ پس التزام و تمسک به آن پیدا کن.» (12)

درخواست مبلغ و راهنما

جمعی از شیعیان و دوستان اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) که در کاشان (چهل هزاران = چهل حصاران) بودند، با اهالی فین، انجمنی تشکیل دادند. آنان به این نتیجه رسیدند که چون از خدمت امام زمان (عج الله تعالی فرجه) دورند، عریضه ای خدمت امام بفرستند تا یک نفر از آقا زادگان خود را برای راهنمایی و تربیت و تعلیم احکام اسلام و پیشوایی به جانب آنان گسیل فرماید. (13)

آنان عریضه ای نوشتند، و همراه عامر بن ناصر و هدایایی، خدمت حضرت باقر (علیه السلام) به مدینه طیبه ارسال داشتند. عامر، نامه را به امام (علیه السلام) رسانید و آن حضرت پس از قرائت نامه فرمود: «ای عامر! دوستان، یک نفر را برای پیشوایی و هدایت خواسته اند؛ دلم گواهی نمی دهد که یکی را به آن ولایت بفرستم و دل از او بردارم؛ اما به خاطر می رسد با خدای تعالی مشورت کنم، اگر از خداوند عالم اشارتی باشد، اجازت می دهم به همراهت یکی روانه شود.»

تصمیم امام باقر (علیه السلام)

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام)، جدّش پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را در خواب دید که فرمود: «ای فرزند! دوستان ما قاصدی به طلب پیشوایی، نزد تو فرستاده اند. باید خواسته نماینده آنان را اجابت کنی و دست ردّ به سینه آنان نگذاری تا در روز قیامت ایراد و مؤاخذه بر تو نباشد. نور دیده ام سلطان علی را همراه او روانه کن که مردم آن سامان، وی را زیارت کنند، و از هدایت او بهره مند شوند، و به آرزوهای خود برسند.»

آن حضرت از خواب بیدار شد و فرزندان خود را جمع کرد و فرمود: «ای نور دیدگانم! جدّ بزرگوارم در خواب به من امر فرمود که نور دیده ام، سلطان علی را به فین و چهل حصاران و نواحی آن بفرستم تا مردم آنجا را به طریقه

جَدَمِ راهنمایی کند؛ اَمّا می دانم دیگر او را نخواهم دید و از بوستان وصلش گلی نخواهم چید. به هر حال توقف جایز نیست. وسایل مسافرت را برایش آماده کنید.» امام جعفر صادق(علیه السلام) امر فرمود تا اسباب سفر برادر را مهیّا کردند. حضرت سلطان علی با والد بزرگوارش وداع کرد و از مدینه بیرون آمد. (14)

نزول اجلال در کاشان

مردم کاشان با شنیدن تشریف فرمایی حضرت، خوشحال شده، از کوچک و بزرگ، زن و مرد تقریباً شش هزار نفر به عزم استقبال، پیاده و سواره به آن سوی شتافتند. آنان شب را خارج از بارکرس، آسوده خوابیدند و وقتی صبح شد به قصد زیارت آن حضرت به سوی خابه روان شدند؛ اما برای اهالی آن محل ترس و وحشت روی داد و جمعیت را راه ندادند. وقتی چشم جلال الدین در خابه بر سعید بن قوام الدین و محمد بهروز افتاد، جمعیت را راه دادند. حضرت امامزاده به سبب آب و هوای خوب آن قریه، گویا یک ماه را در آنجا اقامت کردند، پس از یک ماه به سوی فین و کاشان حرکت کردند و وارد آن دیار شدند. آن حضرت، بیش تر اوقات در مسجد جامع کاشان به عبادت می پرداختند و شیعیان نماز جمعه را به ایشان اقتدا می کردند و کرامات بسیاری از آن حضرت بروز کرد. (15)

وی پس از مدتی به طرف خابه حرکت کرد؛ ولی هر جمعه برای اقامه نماز جمعه به کاشان بازمی گشت و دوباره برای استراحت به خابه می رفت. (16)

یک سال بدین منوال گذشت و حضرت در این مدت با فرستادن نامه به پدر بزرگوار و برادرش آنان را از چگونگی حالات خود باخبر می کرد تا اینکه در سال 114 هجری قمری هشام بن عبدالملک ملعون حضرت باقر(علیه السلام) را مسموم کرد و آن حضرت به شهادت رسید که حضرت امام جعفر صادق(علیه السلام) نیز در نامه ای به برادر گرامی اش، خبر شهادت آن امام همام را رسانید. (17)

دیدار از مردم مناطق مختلف

از ویژگیهای حضرت علی بن محمد باقر(علیه السلام) این بود که برای رسیدگی و حل مشکلات دینی مردم در بعضی از مناطق، طبق خواسته آنها به سویشان می شتافت. در این باره نقل شده است که زرین کفش (زرین نعل) حاکم منطقه، وقتی به خدمت حضرت رسید، عرض کرد: «بعضی از مساکین و عاجزین قریه بارکرس که قادر بر مسافرت به خابه نیستند، تقاضا دارند که امام زاده به نور قدوم مبارک، بارکرس را منور ساخته تا پیران و زمینگیران از پند و اندرزهای شفابخش شما جانی تازه و قوتی بی اندازه گیرند، و مردم فین و کاشان نیز به ملاحظه نزدیکی راه و طی مسافت، بیش تر به نماز حاضر شوند. مردم نیز با او همصدا گشته، همین درخواست را کردند و قدر و رأی عامر ناصر را از یاد بردند و همگی سعی و اهتمام کردند که حضرت را از آن قریه به بارکرس

حرکت دهند، و هر چه خواجه جلال الدین و خواجه ملک شاه سرو صدا کردند که حضرت به آن محل مسافرت نکند، مؤثر واقع نشد.

در نتیجه حضرت متوجه بارکرس شده و در دامنه حَیَل (کوهی) که نزدیک سرچشمه بارکرس بود، سکونت گزید و خیمه ها بر پا کردند، و مردم همه روزه به خدمتش می رسیدند.» (18)

البته این روش و منش آن حضرت در توجه به مناطق محروم و مسکینان و سفرهای فرهنگی، می تواند سرمشق خوبی برای کاروان علم و تبلیغ باشد.

گزارش فعالیت

والی وقت این نواحی، ارزق ابرح بود که به قولی ایالت قم و به قولی دار السلطنه قزوین تحت حکومتش بود. حارث، ملقب به زرین کفش که اهل بارکرس بود و از جانب وی حکومت اردهال و قم و بارکرس را داشت با خود اندیشید که مبادا گرویدن مردم به حضرت سلطان علی و اجتماع آنان به گوش ارزق ابرح برسد و ناراحت شود و ریاست این نواحی را از وی بگیرد، و او را به قتل برساند؛ در نتیجه وی به والی نوشت که سلطان علی بن امام محمد باقر (علیه السلام) 3 سال است به این نواحی آمده است و مردم بسیاری به او گرویده و مطیعش شده اند؛ ولی جمعیت ما اندک است و تاب مقاومت در مقابل آنان را نداریم، هر دستوری دهی، رفتار کنیم.

چون نامه به والی رسید، بسیار ناراحت شد و ارقم شامی را که در کشتن امامزادگان معروف بود همراه شصت هزار نفر و همراه زبیر نراقی به کمک زرین کفش فرستاد تا در سرکوب این امامزاده بزرگوار به یاری او بیایند. (19)

حماسه عاشورایی اردهال

نیروهای ارقم شامی و زبیر مزاقی به همراهی نیروهای زرین کفش، شبانه و بدون سر و صدا وارد منطقه شدند و راههای خروجی را مسدود کردند. در این حال، جناب عبدالکریم بارکرسی آشپز و خادم حضرت سلطان علی از ماجرا خبردار شد و پابرهنه، نزد آن حضرت شتافت و ایشان را از ماجرا باخبر کرد. در نتیجه، حضرت نیز بی درنگ، خود را آماده رزم کرد و عبدالکریم نیز به سمت حوابع رفت تا آنها را باخبر کند. آنها نیز همراه خواجه جلال الدین و خواجه ملک شاه، همراه دویست نفر به کمک حضرت آمدند و نامه ای به سوی فین و کاشان فرستادند که قاصد به دست یاران زرین کفش کشته شد و سرش را برای خواجه جلال الدین فرستادند. این دویست نفر با لشکر زرین کفش مقابله کردند، و در مقابل، مردم قلّه الجبال به ترغیب زرین کفش به لشکرش پیوستند.

در این درگیری، خواجه نصیر، فرزند خواجه جلال الدین کشته شد. با شدت گرفتن درگیری، بقیه بزرگان نیز به شهادت رسیدند و حضرت نیز پس از استفاده از چوبه تیر، که بنا به روایتی 80 چوبه داشت، با شمیر به مبارزه برخاست و پس از جنگهای تن به تن، ضعف بر ایشان مستولی شد و از اسب فرو افتاد و خون از پیشانی اش

جاری شد. در چنین حالی، لشکر ارقم به محل مبارزه آمده و مردم خابه و معدود افراد باقی مانده در کنار حضرت، فرار کردند و ارقم به بالین حضرت (علیه السلام) آمد و سرِ مطهرش را جدا کرد. از ویژگیهای حضرت علی بن محمد باقر (علیه السلام) این بود که برای رسیدگی و حل مشکلات دینی مردم در بعضی از مناطق، طبق خواسته آنها به سویشان می شتافت. وقتی مردم فین و کاشان از ماجرا باخبر شدند، گریان و نالان به محل مبارزه رفتند و حضرت و سایر شهدا را دفن کردند و با لشکر زرین کفش نیز به مبارزه پرداختند و آنها را به انواع عذابها و شکنجه ها معذب کردند و حتی خانه ها و باغات طرفداران زرین کفش را ویران ساختند. (20)

وصایای حضرت

وقتی حضرت در لحظه های آخر عمرشان، چشم گشودند، خود را در کنار خواجه ملک شاه دیدند و فرمودند: ای دوست موافق! وصیتی چند دارم، باید به وصایای من عمل کنی :

1. برادرم و نور دیده ام (سلطان محمود) از ترس دشمنان در خانه عبدالکریم بارکرسی پنهان شده است. کوشش کن او را به مردم چهل حصاران و فین رسانی که به وی آسیب نرسد.
2. نامه ای به حضرت برادرم امام جعفر صادق (علیه السلام) عرضه کن و تمام وقایع و شرح غربت و مظلومی مرا بده و ذکر کن که مردم با من چه ها کردند و نگذاشتند، یک دفعه دیگر به خدمتت برسم.
3. سلام مرا به دوستان فین و چهل حصاران برسان و بگو قبر مرا در همان محلی قرار دهند که به شما نشان داده ام و تخلف نورزند. (21)

کرامات حضرت

یکی از کراماتی که درباره حضرت علی بن محمد باقر (علیه السلام) نقل شده است به شرح ذیل است: «فرد مورد وثوقی که از بیماری مهلک سودا رنج می برد نقل می کند که مشرف به زیارت آن حضرت شده و حاجت خواستم، شبی حضرت به خوابم آمده و نوید بهبودی به من داد. چند روزی از این ماجرا نگذشت که بهبودی کامل یافتم. یکی از اهالی کاشان نیز نقل می کند، در حالی که همه دکترها جوابم کردند و بیماری ام را سرطان خون تشخیص داده بودند، به یاد کرامات و الطاف آن حضرت افتاده و راهی اردهال شدم شب را در آنجا ماندم، و حاجت خواستم و این کار چندین بار تکرار شد، تا اینکه شبی حضرت را در خواب دیدم. به من فرمودند: فلانی به نماز اهمیت بیش تر بده، و از ما ناامید مشو. در حالی که بدنم می لرزید، از خواب بیدار شدم و پس از چندی که برای آزمایش خون رفتم، هیچ عیب و نقصی در خودم نیافتم.» (22)

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام)، جدّش پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را در خواب دید که فرمود: «ای

فرزند! دوستان ما قاصدی به طلب پیشوایی، نزد تو فرستاده اند. باید خواسته نماینده آنان را اجابت کنی و دست ردّ به سینه آنان نگذاری تا در روز قیامت ایراد و مؤاخذه بر تو نباشد. نور دیده ام سلطان علی را همراه او روانه کن که مردم آن سامان، وی را زیارت کنند، و از هدایت او بهره مند شوند، و به آرزوهای خود برسند.»

سرداب اعجاب انگیز

در ایران صفای حرم مطهر سلطان علی، سمت راست، پله های سردابی وجود دارد که تقریباً 6 متر طول و 3 متر عرض و 5/3 متر ارتفاع دارد. درباره این سرداب و تابوتهای داخل آن، سخنان زیادی گفته اند. از جمله نقل شده است که «در سال 1313 شمسی اعتضاد الدوله، حکمران قم به مشهد اردهال (که از توابع قم بود)، آمد و فرمان داد تا روی سرداب را بشکافند. شخصاً داخل سرداب شده و حدود یکصد تابوت را مشاهده کرد که در هر یک جسدی سالم و از هم متلاشی نشده، در حالی که لباس زندگی به تن داشتند و روی گونه های بعضی خون خشکیده نمودار بود، قرار داشت، او ایشان را از یاران سلطان علی(علیه السلام) می شمارد.» (23) «در سال 1341 شمسی حضرت آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی؛ به قصد تأمین موتور برق به مشهد تشریف آوردند، نیمه شبی گوشه ای از سطح ایوان صفا را شکافتند، تا دریچه ای به سرداب باز کنند. پس از تهویه مصنوعی هوای داخل سرداب، بدو یکی از جوانان محل، پیشقدم شده و به وسیله چراغ زنبوری با کمک دیگران داخل سرداب می شود، پس از کسب اطمینان از عدم وجود خطر، معظم له وارد محوطه سرداب می شوند.

به طوری که ایشان نقل فرمودند: در سمت شرقی سراب، متجاوز از یکصد تابوت به اندازه های مختلف و رنگهای متفاوت در سه ردیف، روی یکدیگر گذاشته شده است که قسمتی از تخته های سر چند تابوت شکسته است و درون هر تابوت جسدی در لباس زندگی، صورت باز و موهای ژولیده نمودار است که با مختصر چیزی که به آنها اصابت کند، مانند پودر بر روی هم فرو می ریزد و متلاشی می شود، در عقب سرداب زیر دارالحفاظ لوحه ای از سنگ نصب و روی آن نام سید رکن الدین مسعود و تاریخ 954 هجری شده است.» (24)

قالی شویان

سالهاست که مراسم قالی شویان (در نزدیک ترین جمعه به روز 17 مهرماه هر سال) به یاد شهادت حضرت سلطان علی بن محمد الباقر(علیه السلام) با شور و غوغای وصف ناپذیر، همراه عزاداری و نوحه خوانی در مشهد اردهال برگزار می شود.

ممکن است قالب اصلی این مراسم، اندکی تغییر یافته باشد؛ ولی یکی از رسوم سنتی و مذهبی است که سابقه کهنی دارد. اصل این مراسم و انجام صحیح آن نه تنها با رسوم مذهبی منافاتی ندارد، که در راستای آن نیز

هست.

به هر حال در این روز، یاد آن حضرت زنده نگاه داشته می شود. چند روز قبل از آن (به ویژه شبی که فردای آن مراسم برقرار خواهد شد) سیل جمعیت، از پیر و جوان، وزن و مرد، به این محل هجوم می آورند. صبح این روز، مردم زیادی از فین، چوب به دست، بر سر چشمه آبی در کنار حرم (یعنی در محل شستن قالی) گرد هم می آیند و با شعار «یا حسین»، «یا حسین» به طرف مرقد مطهر حضرت سلطان علی بن محمد باقر (علیه السلام) حرکت می کنند. آنان در صحن صفا، همراه سایر مردم و با حضور چندین تن از علما و شخصیت‌های مذهبی، مراسم را با تلاوت آیاتی چند از قرآن مجید آغاز می کنند.

سپس مردم به نوحه خوانی و عزاداری می پردازند و پس از دقایقی چند، «فینی»های چوب به دست، یکی از قالیهای داخل حرم را برای شستن از خادمان امامزاده تحویل می گیرند. سپس قالی را لوله می کنند و بر دوش می کشند و با حمایت چوبهای خود، آن را از صحن صفا خارج و در حالی که عَلم و کُتل هایی در جلو حمل می کنند، حسین، حسین گویان، قالی را به طرف چشمه آبی می برند که در 800 متری امامزاده (حرم) روان است. بردن این قالی، سَمبُل جریان حرکت دادن جنازه مطهر امامزاده است و پس از دقایقی عزاداری، مراسم پایان می پذیرد. همچنین در این مراسم بسیار باشکوه که دیدنش، هر انسانی را شوق زده و گریان می کند، هزاران تن از مردم، در حالی که بر سر و روی خود می زنند با شعارهای گوناگون، چوب به دستان فینی را همراهی می کنند.

(25)

درس تاریخی

این آموزه تاریخی، رهاورد ارزشمندی را برای مدیران عرصه تبلیغ و مسئولان حوزه های علمیه و نیز برای مردم مسلمان دارد.

مردم باید بیاموزند که برای تحکیم پایه های اعتقادی خویش و جاری ساختن دین در عرصه های مختلف زندگی، نیازمند ارتباط با عالمان دینی هستند. این روش و منش در سیره سلف، بسیار پررنگ بوده است. استاد حسن زاده آملی حفظه الله تعالی در یکی از گفتارهای درسی خویش می فرمود که مردم نور، در عصر مرحوم آیت الله ملا هادی سبزواری؛ قصد تشریف به مشهد مقدس داشتند، به همین سبب، ابتدا به تهران می آیند و از آیت الله شیخ عبدالنبی نوری؛ که در حوزه علمیه تهران مشغول تحصیل علوم دینی بودند درخواست می کنند تا برای راهنمایی آنها، همراهشان به مشهد مقدس برود که آن مرد الهی، پذیرفت.

از منفعتهای آن سفر، این بود که مردم علاوه بر یک زیارت با معرفت، همراه آیت الله نوری به دیدار مرحوم ملاهادی سبزواری نیز رفتند و از محضر نورانی آن عالم ربانی استفاده بردند. از طرف دیگر، مدیران عرصه تبلیغ و بزرگان حوزه، نیز باید با رجوع به سیره نورانی سلف صالح و با توجه به خواسته های مردم و موقعیتهای جغرافیایی، مبلغانی را برای راهنمایی مردم، چه کوتاه مدت و چه بلندمدت، اعزام کنند تا آنکه ان شاءالله مسجدی و روستایی بدون روحانی و مبلغ وجود نداشته باشد.

پی نوشت ها :

- (1). منتهی الآمال، مطبوعات حسینی، تهران، 1387 ش (دو جلد در یک مجلد) ج2، ص79.
- (2). شهید اردهال، سید محمد مهدی رضا توفیق، پیام مهدی4، قم، چاپ اول، 1376، ص35.
- (3). المشاهد العترة الطاهرة، مؤسسه البلاغ، بیروت، چاپ اول، 1408 ق، ص 270.
- (4). منتهی الامال، ج2، ص79.
- (5). مجموعه تاریخی مذهبی مشهد اردهال، هیأت امناء سلطان علی بن محمد باقر(علیه السلام)، ایران، ص36.
- (6). تحفه العالم، عبداللطیف جزائری، حیدر آباد دکن، ج2، ص10.
- (7). الکنی واللقاب، مؤسسه الوفاء، بیروت، 1403 ق، ج2، ص5.
- (8). کتاب الردّ علی النقض، ص170، به نقل از: نور باقر، ص30.
- (9). المشاهد العترة الطاهرة، ص207.
- (10). بغیه الحائر فی احوال اولاد الامام باقر(علیه السلام)، سید حسین حسینی ازباطی، به نقل از: شهید اردهال، سید محمد مهدی رضا توفیق، ص16.
- (11). نور باقر، به نقل از: تاریخ قم، سید علی محسنی، مؤسسه انتشارات مشهور، قم، اول، 1383 ش، ص270.
- (12). همان.
- (13). مجموعه تاریخی، مذهبی مشهد اردهال، حسین فرّخ یار، هیئت امناء سلطان علی بن محمد باقر(علیه السلام)، چاپ اول، 1369ش، ص37.
- (14). نور باقر، ص54.
- (15). همان، ص57.
- (16). همان.
- (17). شهید اردهال، ص40.
- (18). مجموعه تاریخی، مذهبی مشهد اردهال، ص42 43.
- (19). شهید اردهال، ص42.
- (20). همان، ص37 44 و رک: میرزا عباس فیض، گنجینه آثار قم، 1350ش.
- (21). مجموعه تاریخی، مذهبی مشهد اردهال، ص57.
- (22). مجموعه تاریخی، مذهبی مشهد اردهال، ص166.
- (23). شهید اردهال، ص46، به نقل از گنجینه های آثار قم و رساله ملا عبدالرسول مدنی کاشانی؛.
- (24). نور باقر، ص93.
- (25). شهید اردهال، ص47 49.

منبع : اردهال

